




doi 10.22059/jis.2022.350202.1164

Research Paper

The formation of Anjoman Eslamiyeh Tabriz (Tabriz Islamic Association) and its function during the Constitutional period (21 Muharram-17 Ramadan 1326 AH/24 February-13 October 1908 A.D)

Noor al-Din Nemati^{1✉} | Jamal Pirehmard Shotorban² 

1. Corresponding Author; Assistant professor, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: n.nemati@ut.ac.ir
2. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: jamal.pirehmard@ut.ac.ir

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2022/07/08</p> <p>Accepted: 2022/09/21</p> <p>Keywords: <i>Constitutionalism, Tabriz, Anjoman-e Eslamiyeh, Mir Hashem-e Davachi, Estebdad-e Saghir.</i></p>	<p>The constitutional movement was one of the most decisive events in the history of Iran. One of the consequences of constitutionalism was the formation of associations that worked in various ways to support or criticize the constitution. "Anjoman-e Eslamiyeh" of Tabriz was one of these organizations, which in 1326 A.H., with the efforts of a group of Tabriz clerics, including <i>Mir Hashem-e Davachi</i>, was established in the vicinity of the gate of <i>Sorkhab</i> and the alley of <i>Davachi/Shotorban</i>. After the parliament was bombed by the king (Muhammad Ali Shah) the association became a supporter of the government. Despite the importance of the subject, so far no independent article has been written about the <i>Anjoman-e Eslamiyeh</i>, and the present article seeks to fill a part of the existing scientific gap. In addition, by criticizing the dominant view of Iran's constitutional history, the article has tried to adopt a new approach to constitutional critic associations, especially <i>Anjoman-e Eslamiyeh</i>, which is based on the review of sources.</p> <p>The establishment, continuity and fall of <i>Anjoman-e Eslamiyeh</i> raises the question of how and with what motivation the association was formed and what role did it play in the developments of Tabriz in the midst of the transition period? In this article, an attempt has been made to answer the above question with a descriptive-analytical approach and using the qualitative research method. The hypothesis of the current research is that <i>Anjoman-e Eslamiyeh</i>, which was formed from the religious, political, social and economic motives of the "Founders of Eslamiyeh", at the beginning of the so called "Estebdad-e Saghir" period, became a center of support for the government of MuhammadAli shah in Tabriz, but the conflict of opinions of the founders of <i>Eslamiyeh</i> along with the resistance of the people of Tabriz and their suspicion of the government forces, paved its way to collapse.</p>
<p>How To Cite: Nemati, Noor al-Din; Pirehmard Shotorban, Jamal (2023). The formation of Anjoman Eslamiyeh Tabriz (Tabriz Islamic Association) and its function during the Constitutional period (21 Muharram-17 Ramadan 1326 AH/24 February-13 October 1908 A.D). <i>Journal of Iranian Studies</i>, 13 (2), 75-95.</p>	
<p>Publisher: University of Tehran Press. </p>	



شکل‌گیری و عملکرد انجمن اسلامی تبریز در دوران مشروطه (۲۱ محرم - ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ قمری)

نورالدین نعمتی^۱ | جمال پیره‌مرد شتربان^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: n.nemati@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، گرایش ایران دوره اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: jamal.pirehward@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

جنبش مشروطه یکی از سرنوشت‌سازترین رویدادهای تاریخ ایران است. از پیامدهای مشروطیت، شکل‌گیری انجمن‌هایی بود که در مسیر حمایت یا نقد مشروطه گام برداشتند. «انجمن اسلامی» تبریز از همین تشکل‌ها بود که در سال ۱۳۲۶ قمری به کوشش گروهی از روحانیان تبریز، از جمله میرهاشم دوه‌چی، در مجاورت دروازه «سُرخاب» و کوی «دَوَه‌چی/شتربان» شکل گرفت و با مبارزان مجلس شورای ملی به دست محمدعلی‌شاه، به تشکل حامی حکومت در تبریز تبدیل شد. با وجود اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی درباره انجمن اسلامی نوشته نشده و نوشتار حاضر در پی آن است تا بخشی از خلأ علمی موجود را پر کند. علاوه بر این، پژوهش پیش رو با نقد نگاه غالب به تاریخ مشروطه ایران، تلاش کرده رویکرد نوینی را به انجمن‌های منتقد مشروطه، به‌ویژه انجمن اسلامی، اتخاذ کند که مبتنی بر بازبینی منابع است. تأسیس و تداوم و انحلال انجمن اسلامی تبریز، این پرسش را پدید می‌آورد که انجمن مزبور چگونه و با چه انگیزه‌ای شکل گرفت و چه نقشی را در تحولات تبریز ایفا کرد؟ در این پژوهش تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از روش پژوهش کیفی، به پرسش فوق پاسخ داده شود. فرضیه پژوهش حاضر مبتنی بر این است که انجمن اسلامی تبریز که از بستر انگیزه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی «بانیان اسلامی» شکل گرفته بود، در ابتدای استبداد صغیر، به کانون پشتیبانی از محمدعلی‌شاه در تبریز تبدیل شد، اما تضارب آرای بانیان اسلامی در کنار مقاومت مردم تبریز و بدگمانی آنان به نیروهای حکومتی، زمینه انحلال آن را فراهم ساخت.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

واژه‌های کلیدی:

مشروطه، تبریز، انجمن اسلامی، میرهاشم دوه‌چی، استبداد صغیر، محمدعلی‌شاه، قاجار.

استناد به این مقاله: نعمتی، نورالدین؛ پیره‌مرد شتربان، جمال (۱۴۰۲). شکل‌گیری و عملکرد انجمن اسلامی تبریز در دوران مشروطه (۲۱ محرم - ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ قمری). فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۲)، ۷۵-۹۵.



مقدمه

جنبش مشروطه متأثر از تحولاتی بود که در سدهٔ سیزدهم هجری قمری، به تدریج در اندیشهٔ ایرانیان راه یافت و آنان را به این نتیجه رساند که مهم‌ترین راه‌حل بحران‌های کشور، ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و اجتماعی و داشتن حکومت قانون است. سال‌ها پیش از وقوع جنبش مشروطه، اندیشمندانی چون آخوندزاده (متوفی ۱۲۹۵ قمری)، میرزا یوسف مستشارالدوله (متوفی ۱۳۱۳ قمری)، میرزا ملکم‌خان (متوفی ۱۳۲۶ قمری)، میرزا آقاخان کرمانی (مقتول ۱۳۱۴ قمری)، عبدالرحیم طالیبوف (متوفی ۱۳۲۹ قمری) با نگارش آثاری، به تدریج اذهان نخبگان جامعهٔ ایرانی را با «اندیشهٔ قانون‌خواهی» آشنا کرده بودند، اما این آشنایی در میان تودهٔ مردمان چندان رسوخ نیافته بود و ماهیت آن نیز به‌جز در آثار آخوندزاده، بیشتر رنگ‌وبوی «بومی‌سازانه» داشت؛ چیزی که آجودانی (۱۳۸۲: ۴۶) آن را ویژگی «این‌همانی در مشروطهٔ ایرانی» می‌داند و نوعی تلاش «کژدار و مَریز» برای پیوند میان مشروطهٔ غربی و اندیشهٔ اسلامی معرفی می‌کند.

این روند تا روزگار مشروطه تداوم یافت و «مشروطهٔ ایرانی» مولود ناآگاهی تودهٔ مردم ایران از ماهیت واقعی حکومت قانون بود. در واقع بسیاری از رهبران اولیهٔ مشروطه چندی پس از برپایی مجلس و با درک تضادهای موجود، به تدریج خود را از جمع مشروطه‌خواهان کنار کشیدند و حتی به مخالفان آن تبدیل شدند. میرهاشم دوه‌چی که به همراه بسیاری از سادات «ارزبل» و «شتربانی»، نخستین گام را در مسیر پیروزی مشروطیت در تبریز برداشته بود، چندی بعد محبوبیت خود را نزد اهالی تبریز از دست داد و به سرعت با مشروطه‌خواهان وارد تنش شد (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۵۳). حال پرسش اینجاست که علت این کناره‌گیری و مخالفت چه بود؟ آیا چنان‌که منابع بیان می‌کنند، میرهاشم به سبب خودخواهی به مخالفت با مشروطه برخاست؟ (همان: ۱۵۹) یا علل بنیادی‌تری موجب شکل‌گیری این دوگانگی شد؟ انجمن اسلامی تبریز نیز که در اوایل سال ۱۳۲۶ قمری شکل گرفت، آیا چنین ماهیتی داشت یا علل کلان‌تری در شکل‌گیری آن دخیل بود؟ از سوی دیگر، انجمن اسلامی از زمان تشکیل تا انحلال، اساساً چه نقشی در تحولات تبریز، به‌ویژه در دورهٔ استبداد صغیر ایفا کرد؟ در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا با نگاهی به ترکیب اشخاص و گروه‌های حاضر در انجمن مزبور، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های کسروی و دیپلمات‌های بریتانیایی و روس حاضر در تهران و تبریز که دیدگاه‌هایشان در مجموعه‌های کتاب *آبی* و کتاب *نارنجی* بازتاب یافته و همگی سردمداران اسلامی را «گروه روحانیان مخالف مشروطه» دانسته‌اند، جای تأمل دارد و انگیزهٔ همگی ایشان نیز لزوماً دغدغه‌های دینی و مذهبی نبود.

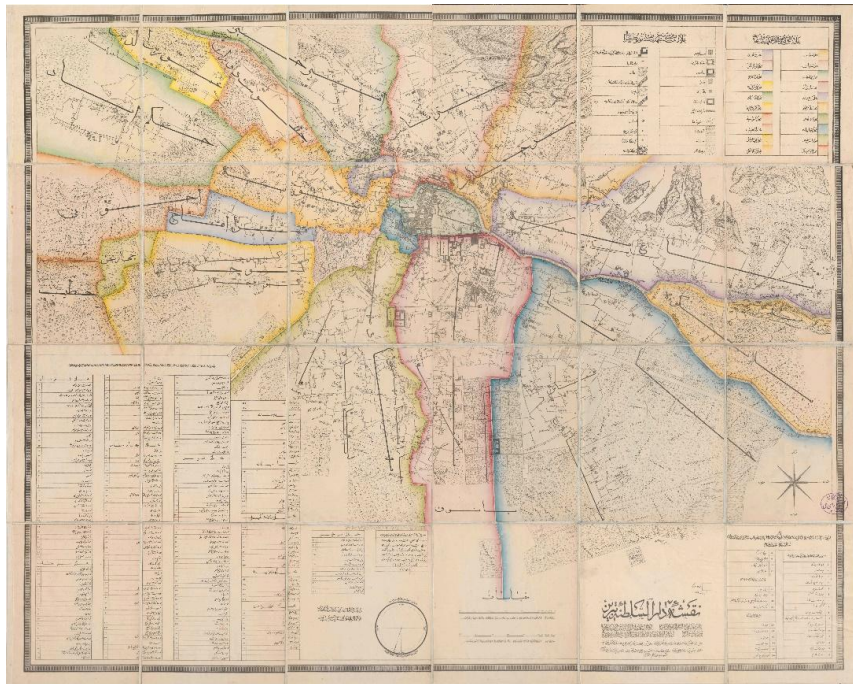
پیش‌فرض بنیادین پژوهش حاضر چنین است که انجمن اسلامی تبریز با ترکیب ناهمگونی از انگیزه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی شکل گرفت و در طول دوران فعالیت خود، به مهم‌ترین کانون

حمایت از دولت محمدعلی‌شاه در تبریز مبدل شد. همین ترکیب ناهمگون دیدگاه‌ها و انگیزه‌ها، از یک سو نقطه قوت و از سوی دیگر، نقطه ضعف انجمن به شمار می‌آمد. به همین سبب، با اینکه انجمن اسلامی در آغاز، به سرعت توانست نفوذ خود را بر بخش‌های عمده‌ای از تبریز گسترش دهد، چندی بعد، اختلاف دیدگاه‌ها و منافع باعث ضعف نهاد مزبور و فروپاشی آن در برابر نیروی مجاهدان شد.

درباره شکل‌گیری و سرگذشت و پایان انجمن اسلامی تبریز تاکنون اثر پژوهشی مستقلی نوشته نشده است؛ هرچند تقریباً همگی مورخان تاریخ مشروطه به هنگام وصف وقایع تبریز در دوره استبداد صغیر، بارها از انجمن اسلامی سخن گفته‌اند. سیروس برادران شکوهی در مقالات خود، به این انجمن از منظر تاریخ مطبوعات پرداخته و به‌ویژه بر اهمیت نشریه «أمل‌اعمو» که ارگان انجمن اسلامی بود، تأکید کرده است. مقاله دیگر او با عنوان «اعزام نمایندگان روحانی دوره اول تبریز به مجلس شورای ملی» نیز در بردارنده تحلیل‌های ارزشمندی راجع به شخصیت و عملکرد میرهاشم دوه‌چی تا پیش از بمباران مجلس است (برادران شکوهی، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۲۲۹). صمد سرداری‌نیا (۱۳۶۳: ۲۴۹-۲۶۴) در فصل بیست‌ویکم کتاب *نقش مرکز غیبی تبریز در انقلاب مشروطیت ایران* به مناسبات میان مرکز غیبی و انجمن ایالتی و انجمن اسلامی در دوره مشروطه و استبداد صغیر پرداخته است. مدخل «دوچی، میرهاشم» (عبادی، ۱۳۹۲: ۲۹۰-۲۹۲) در *دانش‌نامه جهان اسلام* به‌رغم اختصار، متضمن مطالب مفیدی راجع به زندگانی میرهاشم، بانی انجمن اسلامی، است؛ اما نویسنده تقریباً هیچ گزارشی جدیدی درباره انجمن اسلامی نداده است. با این اوصاف، ضرورت علمی و پژوهشی لازم برای پرداختن به نقش و عملکرد انجمن اسلامی تبریز در دوره مشروطه دوچندان می‌شود؛ به‌ویژه اگر در نظر آورد که در بازه زمانی بین آغاز استبداد صغیر تا انحلال اسلامی (جمادی‌الاول - رمضان ۱۳۲۶ قمری)، انجمن مزبور مهم‌ترین کانون تجمع هواداران محمدعلی‌شاه در تبریز بود و عملاً مجری سیاست‌های وی به شمار می‌آمد.

میرهاشم دوه‌چی و نهضت مشروطه‌خواهی تبریز

نام میرهاشم دوه‌چی پیوند نزدیکی با ماجرای تحصن مردم تبریز در کنسول‌خانه بریتانیا دارد. بنا به نوشته کسروی (۱۳۶۳: ۱۵۳)، میرهاشم دوه‌چی و بسیاری از سادات ارزیل/ارزل مقیم کوی شتریان/دوه‌چی تبریز، از جمله میرمناف شتربانی، از پیشگامان جنبش مشروطه در تبریز بودند. شتریان نام یکی از کوی‌های بزرگ تبریز است که در کرانه شمالی مهران‌رود واقع شده و از سمت غرب به کوی امیرخیز و از شرق به کوی سرخاب و از شمال به کوه سرخاب محدود می‌شود.



تصویر ۱. پراکندگی محلات تبریز براساس «نقشه دارالسلطنه تبریز» محمدرضا قراجه‌داغی (مورخ شعبان سال ۱۲۹۷ قمری).

نادر میرزا (۱۳۷۲: ۸۶) شتریان را «بزرگ‌ترین کوی‌های تبریز» نامیده و بر جمعیت بسیار آن تأکید کرده‌است (دربارۀ آمار نفوس و خانوار محله شتریان تبریز در سال ۱۳۰۰ قمری رجوع کنید به: مرکز اسناد تبریز، سند با شماره شناسه ۹۵/۲۹۶/۵۱۶).

میرهاشم دوه‌چی تا پیش از سال ۱۳۲۴ قمری پیش‌نماز گوشه‌گیری بود که مدتی را در نجف برای تحصیل علوم دینی گذراند و در سال ۱۳۲۳ قمری به تبریز بازگشت (بامداد، ۱۳۵۷: ۴۱۰). وی با وجود جایگاه فرودست خود، به سبب تعلق به سادات ارزی می‌قیم شتریان، میان اهالی کوی مزبور محبوب بود. کسروی (۱۳۶۳: ۱۵۳) تلویحاً علت پیش‌دستی شترانیان در جنبش تبریز را اختلافات مالی سادات این کوی، به‌ویژه خاندان میرمناف صراف، با محمدعلی میرزای ولیعهد می‌داند. صرف‌نظر از علل بنیادین شکل‌گیری نهضت مشروطیت در تبریز، تقریباً از اواخر تابستان سال ۱۳۲۴ قمری، گروهی از سادات و بازاریان و واعظان تبریز به سرکردگی میرهاشم با میانجی‌گری میرستار، برادر میرهاشم، در کنسول‌خانه بریتانیا بست نشستند و خواستار عدالت و آزادی و سپس مشروطه شدند (همان: ۱۵۳-۱۵۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۳۰؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۳۵). ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۵: ۱۱) در یادداشت‌های روزانه‌اش،

آغاز بست‌نشینی میرهاشم و همراهانش (از جمله میرزا ابوالحسن پیش‌نماز، آقا میرعلی‌اکبر پیش‌نماز، شیخ سلیم، میرزا جواد ناصح‌زاده، میرمناف) را روز ۲۸ رجب ۱۳۲۴ دانسته و تأکید کرده‌است که با بست‌نشینی ایشان «کسی از جا نجنبید، ولی مردم نهایت ترصد داشتند».

همراهی نکردن مردم در پیوستن به بست‌نشینیان سبب شد تا میرهاشم، جمعی از تپانچه‌داران حامی خود را به بازار شیشه‌گرخانه تبریز (شوش‌رخانا در گویش مردم تبریز) بفرستد تا ایشان با ایجاد وحشت، اهالی را به جنبش وادارند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). این تدبیر کارگر افتاد و سبب حرکت مردم به سوی کنسول‌خانه بریتانیا (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۳۰) و مساجد اطراف شد (تقّه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۱-۱۳). میرزای آشتیانی (۱۳۹۵: ۴۹)، سراینده منظومه در خوشاب، شعرهای این گروه را چنین وصف کرده‌است:

ایمدی دیوانخانه‌نی قلام خراب	بیزلره لازم دگل بو شهریار
مستبد اولسون گرکدور سرنگون	اونلارا مشروطه‌چی پوک داش چالار
امخاقان اوغلون ایلمدی ایلرؤخ	خوار و زار و هر نه وارین پاره پاره ^۱

با اجتماع مردم در پیرامون کنسول‌خانه، سرانجام دولت مرکزی در برابر خواسته‌های تبریزیان کوتاه آمد و مظفرالدین‌شاه (حکومت: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ قمری) با ارسال تلگرافی (به تاریخ هشتم شعبان)، مژده گشودن مجلس و اعطای مشروطیت را داد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۳۵؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۱۶۲؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۳۵). این موفقیت شگرف که با شادی عمومی همراه بود، میرهاشم دوه‌چی را مغرور ساخت. ویجویه‌ای (۱۳۸۶: ۲۷) که به اشتباه تاریخ بست‌نشینی در کنسول‌خانه بریتانیا و حوادث مربوط به بازار شیشه‌گرخانه را در اوایل ماه شعبان دانسته‌است، یادآور می‌شود که میرهاشم که خود مؤسس اوضاع یادشده بود، بنای برتری و تشخص گذاشت. از یادداشت‌های روزانه تقّه‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۵: ۱۷) نیز چنین برمی‌آید که رفتار تکبرآمیز میرهاشم از همان آغاز سبب بدگمانی متحصنان شده بود، چنان‌که شایعاتی درباره رشوه‌گیری او در اذهان مردمان می‌چرخید. کسروی (۱۳۶۳: ۱۵۹ و ۱۷۱) خاطر نشان می‌سازد که میرهاشم با رفتارهای غرورآمیزش، خط خود را از مشروطه جدا کرد و حتی به محمدعلی‌میرزا اطمینان داد که مشروطه را در تبریز از میان بردارد. با اینکه تهمت رشوه‌گیری احتمالاً شایعه‌ای بیش نبود و تقّه‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۵: ۲۲) نیز بر بی‌اعتباری آن تأکید کرده‌است، تکبر میرهاشم بارها در منابع ذکر شده و روشن است که یکی از اسباب روی‌گردانی مردم از وی، همین ویژگی‌های اخلاقی‌اش بود.

بدین ترتیب، میرهاشم به تدریج اعتبار خود را از دست داد و سرانجام پس از رفتار تندی که در

۱. معنای ابیات به ترتیب چنین است: ۱. اینک دیوان‌خانه را ویران می‌سازم. برای ما دیگر این شهریار (شاهزاده) نیاز نیست.

۲. مستبد بایستی سرنگون شود. مشروطه‌چی بر [سر] آنان سنگ پوک می‌زند. ۳. اینک فرزند امخاقان [منظور محمدعلی میرزا ی ولیعهد] را خوار و ذلیل می‌کنیم و همه چیزش را پاره پاره می‌سازیم.

انجمن ایالتی تبریز با میرزا حسین ناطق نشان داد (مورخ ۲۷ شعبان ۱۳۲۴)، به شدت نزد اهالی تبریز منفور شد و بسیاری از ایشان خواستار اخراج او شدند (طهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۱۹). میرهاشم پس از خواست‌های مکرر مردم، تبریز را ترک کرد و راهی تهران شد. بنا به گفته کسروی (۱۳۶۳: ۱۷۱)، اخراج میرهاشم نخستین آسیبی بود که به جنبش تبریز رسید؛ زیرا مردم کوی دوه‌چی/شتریان که در شمار بسیار بودند و نخستین گام را در راه جنبش مشروطه‌خواهی تبریز برداشتند، خود را کنار کشیدند. و بجویه‌ای (۱۳۸۶: ۲۷) خاطر نشان می‌سازد که چون تبریزیان دیدند میرهاشم چنان رفتار کرد که از استبداد هم بدتر شد، عذرش را خواستند و او را از شهر اخراج کردند. پس از اخراج میرهاشم، سه تن دیگر از علمای طراز اول مقیم تبریز به نام‌های «میرزا کریم امام‌جمعه» (مقتول ۱۳۳۶ قمری) و «سیدمحمد یزدی» و «میرزا حسن مجتهد» (متوفی ۱۳۳۷ قمری) نیز از شهر اخراج شدند (همان: ۲۷-۲۸). این اقدامات، فضای تبریز را ملتهب ساخت. واقعه اخراج میرهاشم از شهر که براون (۱۳۸۰: ۱۳۶) آن را «شورش نخست [تبریزیان] علیه سیدی بسیار شرور و بدجنس و مزدور به نام میرهاشم» می‌نامد، بدبینی میرهاشم را به انجمن ایالتی تبریز و مشروطه‌خواهان شهر برانگیخت. میرزای آشتیانی (۱۳۹۵: ۹۸) گفته‌های میرهاشم را هنگام عزیمت به تهران چنین به نظم کشیده‌است:

گر حضور شه رَسَمِ پُژمرده حال باید استبداد گردم لامحال
انجمن را از بُن اندازم اساس می‌کنم بر جنگ، غسل ارتماس

میرهاشم به تهران رفت و در آنجا اقامت گزید. چندی بعد، نمایندگان آذربایجان، برگزیده شدند و از مسیر قفقاز به تهران رفتند. در آن زمان، دست‌اندرکاران انجمن ایالتی تبریز برای دلجویی از میرهاشم و شتربانیان، وی را به نمایندگی برگزیدند (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ طهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۶۸). پس از گزینش میرهاشم، انجمن تبریز با تلگراف، انتخاب وی را به طباطبایی و بهبهانی اطلاع داد و یادآور شد که اصل اعتبارنامه او به تهران ارسال خواهد شد (روزنامه مجلس، ۱۳۷۵: ۱/ش ۲۷، ۱۱۳). بدین ترتیب، میرهاشم به نمایندگی مجلس اول درآمد.

عبادی (۱۳۹۲: ۲۹۱) بدین نکته اشاره می‌کند که میرهاشم دوه‌چی در دوران نمایندگی خویش برضد مشروطه فعالیت می‌کرد، اما گزارش‌های پراکنده‌ای که در روزنامه مجلس و یادداشت‌های اشخاصی چون مخبرالسلطنه هدایت دیده می‌شود، تصویر دیگری از وی به نمایش می‌گذارند. در شماره ۳۷ روزنامه مجلس (مورخ هجدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۴)، میرهاشم جزو نمایندگان است که در گفت‌وگو با صنیع‌الدوله، رئیس مجلس، بر روشن نبودن حدود مسئولیت وزیران خرده گرفته و ضمن ناقص خواندن مجلس، بر لزوم نگارش قانون وزارت‌خانه‌ها و اصلاح آن‌ها تأکید کرده‌است (روزنامه مجلس، ۱۳۷۵: ۱/ش ۳۷، ۱۵۳). در شماره ۳۸ همان روزنامه (مورخ بیستم ذی‌الحجه ۱۳۲۴) نیز میرهاشم با نقد استدلال‌های محتشم‌السلطنه، نماینده اعزامی دولت به مجلس، درباره حدود اختیارات و حوزه عمل وزیران، وزرای

«لقبی» را «مهمل» خطاب می‌کند (همان: ۱/ش ۳۸، ۱۵۷). مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۸۵: ۷۲) که مدتی در کابینه‌های مختلف سمت وزارت داشت، در کتاب *خاطرات و خطرات* به دیدارش با میرهاشم در مجلس اول اشاره کرده و او را مرد عاقلی نامیده‌است. محمدعلی طهرانی کاتوزیان نیز با وجود نگاه منفی‌اش به میرهاشم، یادآور شده که وی در جریان انتقاد از وزیران، آنان را متهم به فروش کشور به روس‌ها کرده بود (۱۳۸۸: ۴۰۵ و ۴۴۰). با این اوصاف، نمی‌توان میرهاشم را با این دستاویز که بعدها به انتقاد مشروطه پرداخت، نماینده‌ای ضد مشروطه قلمداد کرد (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۱۰).

میرهاشم دیرزمانی در تهران نماند و چندی بعد در محرم سال ۱۳۲۵ بنا به انگیزه‌های نامعلومی مجلس شورای ملی را ترک گفت و راهی تبریز شد (تقّه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۴۲). چنین می‌نماید که وی پس از ورود به تبریز، بار دیگر نزد تبریزیان اعتبار یافت. از مندرجات *روزنامه انجمن تبریز* (۱۳۷۴: ۱/ش ۱۰۷، ۳۷۹: ش ۱۱۵، ۴۰۹) چنین برمی‌آید که میرهاشم در سالگرد مشروطه و ماجرای دیدوبازدید کوی‌ها، سخنرانی‌های شورانگیزی ایراد کرده و مردمان را به اتحاد فراخوانده بود. با این حال دیری نپایید که وی از نیمه دوم سال ۱۳۲۵ قمری به مخالفت با انجمن ایالتی برخاست و در اندیشه ایجاد انجمن جداگانه‌ای برآمد.

علل کناره‌گیری میرهاشم از مشروطه‌خواهان در تبریز

به درستی روشن نیست که میرهاشم چرا و با چه انگیزه‌ای از نیمه دوم سال ۱۳۲۵ قمری مسیر خود را از مشروطه‌خواهان و انجمن ایالتی تبریز جدا کرد. در واقع گزارش‌های *روزنامه انجمن تبریز* گواهی بر تأیید این مدعاست که میرهاشم پس از بازگشت به تبریز هنوز طرف توجه مردم بود و دلبستگی خود را به مشروطیت نشان می‌داد، اما این دلبستگی به تدریج جای خود را به خصومت داد. شرف‌الدوله باغمیشه‌ای (متوفی ۱۳۵۱ قمری)، نماینده تبریز در مجلس اول شورای ملی، در یادداشت‌هایش چندین بار به تلگراف‌های مجاهدان و نیروهای شبه‌نظامی شهری اشاره کرده‌است که در آن‌ها از رفتارهای ناشایست میرهاشم سخن رفته بود. در یکی از این تلگراف‌ها که ذیل یادداشت‌های روز پنجم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ درج شده‌است، مجاهدان شهر خواستار تبعید میرهاشم شده بودند (کلاتری باغمیشه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

از یادداشت‌های باغمیشه‌ای چنین برمی‌آید که در آن روزها، میان تبریزیان دسته‌بندی‌هایی شکل گرفته و پشتیبانان میرهاشم در برابر حامیان شیخ سلیم واعظ، صف‌آرایی کرده بودند (همان: ۱۰۷). وی در جای دیگری نیز ضمن یادداشت‌های روز پانزدهم ذی‌الحجه، از دوتیرگی شدید اهالی تبریز سخن گفته و خاطر نشان ساخته که پس از بررسی، روشن شد که میرهاشم بنای شرارت و فساد را گذاشته و انگیزه او رواج استبداد و انهدام عدالت است (همان: ۱۹۱). می‌توان احتمال داد که باغمیشه‌ای به علت تکیه صرف بر تلگراف‌های مجاهدان چنین تصویری از وی ارائه داده‌است، اما این گزارش‌ها به خوبی نشانگر تنش میان میرهاشم و اعضای انجمن تبریز است.

احتمالاً یکی از علل تغییر روش میرهاشم در قبال انجمن تبریز، ماجرای انتخابات انجمن‌های ایالتی بود که از حدود ماه شوال سال ۱۳۲۵ نظام‌نامه آن به ایالات (آذربایجان و خراسان و فارس و کرمان) و ولایات ارسال شده بود (درباره بازتاب انتخابات مزبور در تبریز نگاه کنید به: روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۷۶: ۲/ش ۱۷. ۶۱۵) و هیئت‌های «نظار» مشغول تدارک اسباب آن بودند. بنا به گفته کسروی (۱۳۶۳: ۴۹۲)، میرهاشم بر آن بود تا نمایندگان انجمن ایالتی به دلخواه او باشند، اما بی‌اعتنایی «آزادی‌خواهان» به این خواست، سبب روی‌گردانی وی از آنان شد. میرزای آشتیانی (۱۳۹۵: ۱۵۵) نیز یادآور شده‌است که میرهاشم پس از ناکامی در انتخابات، از انجمن دوری‌گزید و خود را خانه‌نشین کرد.

صرف‌نظر از مسائل مربوط به انتخابات، برخی تنش‌های درون‌شهری که از نیمه نخست سال ۱۳۲۵ قمری میان اهالی محلات تبریز رخ دادند - از جمله نزاع میان محلات بر سر حمایت از جماعت مجاهدان قفقازی (تقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۸. ۱۲۵)، رفتار گستاخانه کازم دواتگر اوغلی، لوطی نامدار شتران، با آموزگار مدرسه روسی تبریز (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۷۶: ش ۲/۱۶. ۶۱۴-۶۱۳) و درگیری‌های ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۵ که عملاً به یک نزاع کوتاه‌مدت شهری تبدیل شد (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۲؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۹؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۳؛ تقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۷۶. ۲۷۵) - ناگزیر میرهاشم را نیز درگیر ساختند.

انجمن اسلامی؛ از شکل‌گیری تا آغاز استبداد صغیر

در بحبوحه فضای پرتنش تبریز، محرم سال ۱۳۲۶ آغاز شد. در آن روزگار، عزاداران شترانی رسم داشتند که در محرم، فردی را در جامه پوست شیر به بازار بزرگ آورند. در آن سال نیز همان رسم انجام شد، اما شترانیان در میان مدیحه‌های خود، به مشروطه‌خواهان تندرو تاختند و آنان را «بی‌حیا» خطاب کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۶). اشعار یادشده که امروزه نیز در ایام محرم در تبریز خوانده می‌شود و یادگاری از همان روزهاست، چنین است:

ای شیر پتیش بوگون هرایه امداد ایله آل مُصطفایه
عرض ایله که گل‌سین کربلایه لعنت بیله قوم بی‌حیاییه^۱

عزاداران شترانی به محض خواندن مصراع پایانی سروده فوق دست به سوی گروه مقابل دراز کردند و تلویحاً بر این نکته اذعان داشتند که مراد از «قوم بی‌حیا» همان «مشروطه‌خواهان» هستند (همان:

۱. معنای دو بیت یادشده چنین است: ۱. ای شیر! امروز به داد برس و به صحنه آشوب بیا و به دودمان مصطفی امدادی برسان. ۲. به عرض او برسان که به کربلا بیاید. به‌راستی که لعنت به این قوم بی‌حیا باد.

۵۳۶-۵۳۵). علاوه بر اختلافات مزبور، تبریزیان در همان ایام، انجمن‌هایی در شهر تأسیس کردند. میرزای آشتیانی (۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۷۰) که با عباراتی طنزآلود، پدید آمدن پی‌درپی انجمن‌ها را به ریشخند می‌گیرد، باور دارد که میرهاشم و پیروانش، وضع موجود را برنتافتند و «انجمن اسلامی» را در پیشگاه دروازه سرخاب برپا کردند. وی تشکیل انجمن مزبور را با این ابیات وصف کرده‌است (همان: ۱۷۱):

در دم سرخاب یکی عالی مقام
برگرفت و کرد اسلامی نام

گشت اسلامی او [میرهاشم] را جایگاه
اندر آنجا بی‌حد و بی‌مر سپاه

تاریخ شکل‌گیری انجمن اسلامی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. کسروی (۱۳۶۳: ۴۹۲) زمان تأسیس انجمن را پاییز سال ۱۳۲۵ قمری و مشخصاً اوایل آبان می‌داند که طبق سال‌شمار هجری قمری، مصادف با نیمه دوم رمضان و اوایل شوال است. کسروی وصول نظام‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ماه شوال و ناکامی میرهاشم را در راهیابی به انجمن ایالتی، مبنای استدلال خود قرار داده‌است. برخلاف کسروی، امیرخیزی (۲۵۳۶: ۳۱-۳۳) با وجودی که تاریخ دقیقی برای تأسیس انجمن اسلامی ذکر نکرده، روایت شکل‌گیری آن را پس از درگیری‌های ماه ذی‌الحجه وصف کرده که مصادف با واپسین روزهای ذی‌الحجه و محرم سال ۱۳۲۶ قمری است. ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۷۸: ش ۸۴، ۲۹۶) در نامه مورخ ۲۸ محرم سال ۱۳۲۶ به مستشارالدوله، از برپایی انجمن اسلامی سخن گفته‌است. سرداری‌نیا (۱۳۶۳: ۲۵۰) مشخصاً تاریخ ۲۱ محرم سال ۱۳۲۵ را زمان تأسیس اسلامی دانسته، اما برای گزارش خود به منبع خاصی ارجاع نداده‌است. با جمع‌بندی این داده‌ها، می‌توان چنین پنداشت که انجمن اسلامی تبریز به احتمال قوی در محرم سال ۱۳۲۶ و گویا در دهه سوم آن ماه تأسیس شده‌است.

درباره محل استقرار اسلامی تقریباً همگی منابع متفق‌القول هستند که انجمن مزبور در کوی دوه‌چی/شتربان و دقیقاً روبه‌روی دروازه سرخاب تأسیس شد (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۸۴، ۲۹۶؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۴؛ میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۷۱؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۴۹۲؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۳۱؛ طهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۵۵). با نگاهی به «نقشه دارالسلطنه تبریز» (مورخ ۱۲۹۷ قمری) و مقایسه مندرجات آن با نقشه «خریطة شهر تبریز در حال انقلاب» (مورخ غرة رمضان ۱۳۲۶)، این نکته روشن می‌شود که محل قرارگیری انجمن اسلامی تبریز در نقطه اتصال محلات شتربان و سرخاب، یعنی کانون اجتماع هواداران میرهاشم، قرار داشت و در فاصله اندکی از محله باغمیشه واقع شده بود. در باب اهمیت نکته اخیر باید گفت باغمیشه یکی از چهار کوی تبریز (به همراه شتربان و سرخاب و امیرخیز) در کرانه شمالی مهران‌رود بود و در نخستین روزهای آغاز درگیری داخلی (اواخر جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، با وجود برخی گرایش‌های مشروطه‌خواهانه، به سرعت در برابر نیروهای قبایلی تسلیم شد و بیرق سفید اسلامی به نشانه تسلیم برافراشت (کلانتری باغمیشه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۵۹-۲۶۳؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۴۰).



تصویر ۲. محلات حامی مشروطه (صورتی) و حامی اسلامی (زرد) براساس نقشه «خریطة تبریز در حال انقلاب» مندرج در کتاب بلوای تبریز

انجمن اسلامی نخستین تشکل با این نام در تبریز نبود. تقریباً در حدود سال ۱۳۲۴ قمری یا اندکی پیش از آن، انجمنی به نام «انجمن اسلامی» به کوشش شماری از واعظان و پیش‌نمازان تبریزی برپا شده بود که هدف از ایجاد آن، ترویج خرید کالاهای ایرانی در پوشش فعالیت‌هایی چون روضه‌خوانی بود (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)؛ بنابراین خرده‌گیری امیرخیزی (۲۵۳۶: ۸۹) به وجه تسمیه انجمن مزبور و طرح این نقد که در تبریز انجمنی مسیحی وجود نداشت که در برابر آن انجمن اسلامی دایر شود، وجهی ندارد. درباره اهداف اولیه بانیان اسلامی، اطلاعات موثقی در دست نیست. در نخستین ایام شکل‌گیری انجمن، بیشتر حاضران آن، هواداران محلی میرهاشم بودند (همان: ۳۱) و چنان‌که ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۷۸: ش ۸۵، ۲۹۹) در نامه مورخ نهم صفر سال ۱۳۲۶ به مستشارالدوله یادآور شده‌است، انجمن مزبور در آن ایام هنوز اعتبار چندانی نداشت.

یکی از فعالیت‌های انجمن اسلامی در آن برهه، انتشار روزنامه‌ای به نام «أملاعمو» بود که در نوشتارهای پژوهشی متأخر به صورت‌های «آی‌عمو» و «ملاعمو» و «آی‌ملاعمو» هم درج شده‌است (برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۷۹). بنا به گفته کسروی (۱۳۶۳: ۵۳۶) أملاعمو پس از دهه محرم در تبریز پدیدار شد و از آنجا که نوشتارهای آن به صورت پرسش‌وپاسخ میان یک فرد عامی و یک ملا که شخص نخست او را «ملاعمو»

می‌نامید، تدوین شده بود، لذا آن را روزنامه «املاعمو» می‌خواندند. گویا پس از وقایع ذی‌الحجه سال ۱۳۲۵ و نابسامانی‌هایی که در شهر رخ داد، دست‌کم تا دو ماه املاعمو تنها روزنامه شهر بود (همان: ۵۷۳). از روزنامه مزبور شماره‌های اندکی برجای مانده و کسروی نیز فقط هشت یا نه شماره از آن را دیده بود؛ هرچند خود نیز اذعان کرده‌است که تعداد شماره‌های آن باید بیش از این رقم باشد (همان: ۵۳۶). نکته دیگری که درباره املاعمو باید گفت اینکه به زبان ترکی نوشته می‌شد. احتمالاً دست‌اندرکاران اسلامی بر آن بودند تا با انتشار روزنامه‌ای به زبان ترکی، مخاطبان بیشتری جذب کنند. در باب نویسندگان نشریه نیز اطلاعات موثقی موجود نیست. به نظر براون (۱۳۳۷: ۱۸۴) املاعمو به خامه میرزا احمد تبریزی، معروف به احمد بصیرت، یا به قولی به همت حسن سعیدالسلطان طبع و توزیع می‌شد. برادران شکوهی (۱۳۷۶: ۷۹-۸۰) نیز یادآور شده‌است که املاعمو با مساعدت مالی برادران حاج محمدتقی و حاج ابراهیم و حاج باقر صراف (معروف به برادران نوبخت) و به نویسندگی میرزا حاج آقای شتربانی نشر و توزیع می‌شد. صرف‌نظر از چنین مسائلی، محدود شماره‌های برجای‌مانده از روزنامه املاعمو مشحون از انتقاد از انجمن ایالتی و رنجش از مجاهدان و شرح مظلومیت‌های اهالی شتریان و سرخاب در جامعه تبریز آن روزگار است (برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۹۵-۸۳؛ برای دسترسی به شماره پنجم روزنامه املاعمو نگاه کنید به: مرکز اسناد تبریز، سند شماره ۹۵/۹۹۸/۱۵۸۸).

در آن زمان، علاوه بر املاعمو، روزنامه هفتگی دیگری به نام «اسلامیه» به خامه میرزا احمد بصیرت در تبریز چاپ می‌شد و همانند املاعمو، طرفدار دیدگاه‌های انجمن اسلامی بود (براون، ۱۳۳۷: ۲۱۳). این روزنامه را نباید با «جریده اسلامی» میرزا ابوالقاسم ضیاءالعلماء اشتباه گرفت که هم‌زمان در تبریز چاپ می‌شد و برخلاف نشریه پیشین، از انجمن ایالتی حمایت می‌کرد (همان: ۲۱۳-۲۱۴؛ صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). ضیاءالعلماء از مشروطه‌خواهانی بود که در عاشورای سال ۱۳۳۰ در تبریز به دست روس‌ها اعدام شد (کسروی، ۱۳۸۴: ۳۱۱). از دیگر فعالیت‌های قلمی اعضای انجمن اسلامی در دوران آغازین شکل‌گیری آن، نگارش رسالات و اعلامیه‌هایی به زبان‌های فارسی و ترکی بود که در آن‌ها به بی‌کفایتی اعضای انجمن ایالتی و درگیری محلات شهر و بحران‌های نان اشاره شده‌است (برای مطالعه دو نمونه از این رسالات نگاه کنید به: کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۶-۵۳۸؛ برادران شکوهی، ۱۳۷۳: ۱۰۶-۱۰۹). با این اوصاف، روشن می‌شود که انجمن اسلامی در آغاز اعتبار چندانی نداشت و آشکارا مخالف مشروطه نبود، اما از اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ اوضاع تغییر کرد.

انجمن اسلامی و استبداد صغیر

در اواخر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۵ و هم‌زمان با بازگشت میرزا کریم امام‌جمعه (۲۳ ربیع‌الثانی) و میرزا حسن مجتهد (۳۰ ربیع‌الثانی) به تبریز (روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۶: ۲/ش ۲۶. ۷۸۲ و ش ۲۹. ۷۹۳-۷۹۴)، اوضاع شهر دگرگون شد. ورود دوباره میرزا حسن مجتهد به شهر با شکوه فراوان همراه بود. بنا به

گزارش روزنامه انجمن تبریز (همان: ش ۲۹، ۷۹۴)، از یک فرسخی تبریز تا آخر محله خیابان، تمام عرض راه‌ها و حتی پشت بام‌ها پُر از مردمانی بود که به پیشواز مجتهد رفته بودند. چنین استقبال بی‌نظیری به اعتمادبه‌نفس میرهاشم و سردمداران اسلامیّه افزود. از یادداشت‌های ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۵: ۷۱-۷۲) چنین برمی‌آید که پس از ورود میرزا حسن به تبریز، همکاری نزدیکی میان او و میرهاشم آغاز شد و این همکاری یک ماه بعد و هم‌زمان با به توپ بستن مجلس شورای ملی در تهران (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) و آغاز دوره موسوم به «استبداد صغیر» آشکارا خود را نشان داد.

سرآغاز استبداد صغیر در تبریز با اختلافات بغرنجی همراه بود. محلات حامی مجاهدان، به‌ویژه امیرخیز در شمال غرب و خیابان در جنوب شرق، مشروعیت دولت محمدعلی‌شاه را زیر سؤال بردند و حتی در پی ارسال دسته‌هایی از مجاهدان به تهران بودند (کسروی، ۱۳۶۳: ۶۷۶). در برابر این گروه، اهالی سرخاب و شتریان در کرانه شمالی مهران‌رود، حامیان سرسخت انجمن اسلامیّه و سردمداران جدید آنجا، یعنی میرزا حسن مجتهد، میرزا کریم امام‌جمعه، میرزا صادق آقا و برادرش میرزا محسن، بودند و از چند ماه پیش، تنش و رنجش ویژه‌ای میان ایشان و مجاهدان حاکم بود (همان: ۶۲۹ و ۶۷۶). سوای این محلات، بقیه کوی‌های تبریز در درگیری داخلی بی‌طرف ماندند یا به‌ناگزیر جانب یکی از طرف‌های درگیر را نگاه داشتند. ناگفته نماند که در این دسته‌بندی‌ها، لزوماً علایق «آزادی‌خواهانه» یا «ارتجاعی» دخیل نبودند و نمی‌توان از یک دوگانه آرمانی که بعدها در تاریخ‌نگاری مشروطه ایران به صورت روایت غالب درآمد، سخن گفت. در واقع بسیاری از مؤلفه‌های اقتصادی، اعتقادی و حتی تمایلات محلی در کنار ارزش‌های سیاسی و اجتماعی کلان، در شکل‌گیری این جبهه‌های درون‌شهری تأثیرگذار بود. مهم‌ترین محلات حامی اسلامیّه، یعنی شتریان و سرخاب، احتمالاً به سبب علایق محلی، حضور روحانیان سنت‌گرا چون میرهاشم و میرزا حسن مجتهد، وجود انبوهی از بازاریان محافظه‌کار و همچنین گرایش به مکتب اصولی، تا حدودی حامی سلطنت و مخالف مشروطه‌خواهان تندرو باقی ماندند. این روال حتی بعدها (۱۳۰۷ خورشیدی) در نامه عده‌ای از شتربانیان و سرخابیان برای تغییر نام کوی‌های مزبور به «شاه‌آباد» دیده می‌شود (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۱۴۱۱۱).

رویارویی دو گروه از نوزدهم جمادی‌الاول آغاز شد. در آن روز، نشستی با حضور بسیاری از روحانیان تبریز، از جمله میرهاشم، در منزل میرزا حسن مجتهد برپا شد و در پایان، نتیجه چنین شد که حصار عزم خود را برای برکندن مشروطه جزم کنند (کسروی، ۱۳۶۳: ۶۲۶؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۶). پس از اتمام جلسه، هنگامی که میرهاشم در حال بازگشت بود، مورد سوءقصد قرار گرفت، اما کشته نشد (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۷۴؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۶۲۲). این واقعه دستاویزی برای سردمداران اسلامیّه شد تا همان روز

میرزا حسن مجتهد را به اسلامیه ببرند و در شتریان اسکان دهند، اما دیری نپایید که در شب بیست‌ویکم همان ماه سوءقصد دیگری برضد مجتهد با پرتاب بمبی به منزل وی انجام گرفت. این سوءقصد با اینکه مانند نمونه میرهاشم نافرجام بود، شهر را وارد درگیری داخلی کرد (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۷۴-۷۵).

در آن ایام، هدایت (۱۳۸۵: ۱۷۲) سمت والیگری آذربایجان را داشت و از غلبه بر شرایط متشنج موجود عاجز بود. وی در *خاطرات و خطرات* یادآور می‌شود که پس از بالا گرفتن آشوب، «انجمن اسلامی» عرض اندام کرد. با ارزیابی دو تلگرافی که میان او و مشیرالسلطنه ردوبدل شده‌است، می‌توان به اوج شرایط بغرنج شهر و ناتوانی نماینده حکومت مرکزی در غلبه بر اوضاع موجود پی برد (همان: ۱۷۳). نکته مهمی که از یادداشت‌های مخبرالسلطنه هدایت برمی‌آید، نقش میانجی کنسولگری روسیه میان انجمن اسلامی و مشروطه‌خواهان و وساطت آن میان اسلامیه‌نشینان و دولت مرکزی است. هدایت در یکجا آشکارا کنسول روس را «واسطه انجمن اسلامی و تهران» معرفی کرده و خاطر نشان می‌سازد «شهر تبریز صورتاً به دست انجمن اسلامی و معناً تحت اقتدار قنصل روس است» (همان: ۱۷۲ و ۱۷۶). این نکته از متن تلگرافی که پاکهیتانوف (Pakhitanov) در تاریخ سوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ از تبریز فرستاده، روشن می‌شود (کتاب نازجی، ۱۳۶۷: ۲۲۹). در تلگراف مزبور، پاکهیتانوف از خواهش ریش‌سپیدان محلات برای پادرمیانی کنسولگری روسیه به منظور پایان دادن به بحران شهر سخن می‌گوید. بدین ترتیب، در آستانه شروع درگیری داخلی تبریز، اتحاد سه‌گانه‌ای میان انجمن اسلامی و دولت مرکزی و کنسولگری روسیه شکل گرفت (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۷۷) و هدف آن نیز پایان دادن به جریان مشروطه‌خواهی تندرو و اقتدار جماعت مجاهدان در تبریز بود.

انجمن اسلامی؛ از آغاز استبداد صغیر تا انحلال نهایی

انجمن اسلامی در واپسین روزهای جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ دیگر ناآشنا نبود و برعکس پیش‌بینی‌های اولیه ثقة‌الاسلام، در آن برهه سخت اقتدار یافته و به کانون هواداران محمدعلی شاه در تبریز مبدل شده بود. ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۷۸: ش ۱۰۱، ۳۴۳) در واپسین نامه‌اش به مستشارالدوله (مورخ ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) به این نکته اذعان کرده و با افسوس خاطر نشان ساخته که «امروز انجمن‌های ریزه موقوف و مجتمعی اسلامی در کمال قوت و استعداد» هستند. محمدعلی شاه در روز دوم یا سوم به توپ بستن مجلس، تلگرافی به میرهاشم فرستاد و در آن ضمن یادآوری اقداماتش در تهران، میرهاشم و علمای همراه او را به «رفع مفسدین» در تبریز ترغیب کرد (کسروی، ۱۳۶۳: ۶۷۶).

بدین ترتیب انجمن اسلامی با آغاز استبداد صغیر، طرف توجه دولت مرکزی قرار گرفت و به کانون تجمع نیروهای حامی محمدعلی شاه در تبریز بدل شد. با وجود نفوذ بسیار اسلامیه‌نشینان و حمایت شاه از آنان، مجاهدان و مشروطه‌خواهان حاضر به تسلیم نبودند؛ از این رو درگیری داخلی تبریز در تاریخ بیست‌وسوم

جمادی‌الاول بین حامیان شاه و مشروطه‌خواهان آغاز شد. بنا به گزارش ویجویه‌ای (۱۳۸۶: ۳۸) در آن روز از جانب سرخاب، سواران قراجه‌داغی و مرنندی و تفنگداران سرخاب و شتریان یورش آوردند و مناره‌های بقعه سیدحمزه و مسجد صاحب‌الامر را سنگر ساختند و شروع به تیراندازی کردند. مجاهدان نیز از جانب مغازه‌های مجیدالملک نبرد را آغاز نهادند. ویجویه‌ای که بنا به اذعان خود، در آن روز در اسلامیه حضور داشت، شرحی از گفت‌وگوهای حاضران انجمن را به همراه لایحه‌ای که برای تهییج عموم بر در اسلامیه چسبانده بودند، در کتاب خویش قید کرده‌است. مضمون گفت‌وگوهای ایشان و مفاد لایحه مزبور حاکی از «بابی» خواندن مشروطه‌خواهان است (همان: ۳۸-۳۹). طاهرزاده بهزاد (۱۳۶۳: ۴۸) نیز یادآور شده‌است که اعضای اسلامیه، مجاهدان را «بابی» و جنگاوران خود را «طرفدار شرع اسلام» می‌نامیدند.

حال پرسش اینجاست که انجمن اسلامیه و نیروهای قبایلی، با وجود حمایت‌های دولت مرکزی، چرا درگیری‌های محلی ناکام ماندند؟ ویجویه‌ای (۱۳۸۶: ۷۲) به این پرسش از منظر نظامی توجه کرده و یادآور شده‌است که ناآشنایی نیروهای قبایلی با محیط شهری و استفاده از اسلحه گرم و راهبرد تدافعی مجاهدان، سبب ناکامی دولتیان در تبریز شد. ارزیابی ویجویه‌ای تا حدی پذیرفتنی می‌نماید، هرچند باید در نظر داشت که تفنگداران سرخابی و شتربانی هم در این جنگ‌ها پشتیبان قوای دولتی بودند و همین سربازان با محیط تبریز آشنایی داشتند. از سوی دیگر، نکته‌ای که غالباً در ارزیابی علل ناکامی نیروهای دولتی و اسلامیه‌نشینان مغفول مانده، اختلافات درونی آنان است که به گمان نگارندگان این سطور، از ترکیب ناهمگون گروه‌های حاضر در اسلامیه و تضارب آرا و منافع آنان مایه می‌گرفت. پیش‌تر گفتیم که اعضای اسلامیه در آغاز بیشتر از پشتیبانان محلی میرهاشم بودند، اما این روال با بازگشت میرزا حسن مجتهد به تبریز دگرگون شد و وضع تا جایی پیش رفت که انجمن مزبور هم‌زمان با به توپ بستن مجلس و آغاز درگیری تبریز، کانون گردهمایی پنج گروه اصلی به شرح زیر بود:

جدول ۱. گروه‌های حاضر در انجمن اسلامی تبریز به همراه افراد شاخص ایشان

نام گروه یا دسته	شخصیت‌های برجسته گروه با توجه به تکرار اسامی آنان در منابع
روحانیان و علما	میرزا حسن مجتهد، میرهاشم دوهچی، میرزا کریم امام‌جمعه، میرزا صادق آقا، میرزا محسن رحیم‌خان چلبیانلو، شکرالله‌خان شجاع‌نظام مرنندی، فرامرزان قراجه‌داغی، ضرغام نظام، سام‌خان، بیوک‌خان (فرزند رحیم‌خان)، حاجی موسی‌خان هجوانی، محسن‌خان مرنندی (گوژپشت)، علی‌خان مرنندی
بازاریان و بازرگانان شتریان و سرخاب	میرمناف شتربانی، حاجی ابراهیم صراف، برادران نویخت
شاهزادگان قاجاری	منوچهر میرزا مقتدرالدوله
لوطیان شتریان و سرخاب	کاظم دواتگر اوغلی (نایب‌کاظم شتربانی)، حسن کباب‌پز (نایب‌حسن‌خان شتربانی)، اصغر گوش‌بریده (قولاغی کسبیک اصغر)

البته باید اذعان داشت که در تهیه جدول فوق تا اندازه‌ای معیارها و الگوهای ابتکاری نقش داشته‌اند و اساساً هرگونه دسته‌بندی برای تمیز گروه‌ها منجر به نادیده گرفتن برخی از ویژگی‌های جزئی اما تعیین‌کننده خواهد شد. از سوی دیگر، در جدول مزبور صرفاً اسامی گروه‌ها و شخصیت‌هایی درج شده‌است که با توجه به تصدیق منابع و ارزیابی عکس‌های برجای‌مانده، پیوند فیزیکی و عملی انکارناپذیری با انجمن اسلامی داشتند (دربارۀ تصاویر نگاه کنید به: ساکما، آلبوم‌ها/سند‌های شماره ۹۹۸/۵۲۵۲ و ۹۹۸/۱۲۴)؛ از این رو، اسامی برخی از گروه‌ها و شخصیت‌هایی که در جریان درگیری داخلی تبریز، هم‌پیمان دولت مرکزی و انجمن اسلامی بودند اما در انجمن یادشده حضور مستمری نداشتند، نظیر شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، کُردهای شکاک، جلالی و سنجابی و سواران تحت امر عزت‌الله‌خان ماکویی، در جدول فوق ذکر نشده‌است.



تصویر ۳. اعضای انجمن اسلامی در سال ۱۳۲۶ قمری؛ ردیف جلو از راست: ناشناس، ضرغام نظام، میرمناف شتربانی، ناشناس، رشیدالملک، میرهاشم دوه‌چی، رحیم‌خان چلبیانلو، ناشناس (کالانتري باغمیشه‌ای، ۱۳۷۷: پ ۳۸. ۴۵۲).

در درگیری داخلی تبریز، هر یک از گروه‌ها و افراد، با انگیزه‌های مختلفی پیکار می‌کردند که نتیجه‌اش نوعی تضاد آرا و منافع میان اسلامی‌نشینان بود. در واقع آنچه منابع موجود و تلگراف‌های ارسالی سردمداران اسلامی به تهران نشان می‌دهد، بیانگر پیدایش نوعی شکاف میان اعضای اسلامی از اوایل رجب ۱۳۲۶ است. بنا به گزارش ویجویه‌ای (۱۳۸۶: ۷۵)، در روز دوم رجب، یکی از مجاهدان به تلگراف‌خانه رفت و صورتی از تلگراف‌های «معتدین اسلامی» را برداشت و پس از تهیه عکس، آن‌ها را

به تلگراف‌خانه بازگرداند (همچنین نگاه کنید به: صمصام‌السلطان، ۱۳۷۶: ۷۲-۷۳؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۱۴۸-۱۴۹؛ نقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۹۶). صورت برخی از این تلگراف‌ها در کتاب ویجویه‌ای و سایر آثار مرتبط با تاریخ مشروطه درج شده‌است (از جمله کسروی، ۱۳۶۳: ۷۰۹-۷۰۴؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۳۵-۲۴۲). در یکی از این تلگراف‌ها که میرهاشم در اوایل رجب به امیر بهادر، وزیر جنگ و سپهسالار وقت ایران، فرستاده‌است (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۰۶؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۳۵-۲۳۶؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۱۴۶)، اختلافات درونی بر سر ریاست و هدایت نیروهای دولتی و اداره انجمن اسلامی آشکارا دیده می‌شود. از متن تلگراف مزبور چنین برداشت می‌شود که در اوایل رجب، عموم اسلامی‌نشینان از عملکرد رحیم‌خان چلبیانلو و شجاع‌نظام رضایت نداشتند. علاوه بر این، انجمن مزبور با بحران مالی مواجه شده و اهالی سرخاب و بسیاری از اعضای انجمن از آنجا روی گردان شده بودند، چنان‌که خود میرهاشم نیز به آنجا تردد نداشت. میرهاشم در تلگراف دیگری به امیر بهادر (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۶؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۴۰؛ برای مطالعه صورت منظوم تلگراف مزبور نگاه کنید به: صمصام‌السلطان، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۴)، ضمن یادآوری کوشش‌هایش، از امیر بهادر خواسته‌است تا به اسلامی‌نشینان یادآوری کند که بدون تأیید میرهاشم به کاری دست نیازند. از سایر تلگراف‌های میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم و مقتدرالدوله نیز می‌توان به کمبودهای مالی انجمن اسلامی و بی‌پروایی‌های رؤسای قبایل پی برد (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۳؛ برای متن خلاصه‌شده شماری از تلگراف‌های مزبور نگاه کنید به: امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۱۴۵-۱۴۸).

نکته جالب اینجاست که موضوع اختلاف سران اسلامی چیزی نیست که فقط در تلگراف‌ها بازتاب یافته باشد، بلکه در سایر منابع موجود نیز ردپایی از آن دیده می‌شود؛ برای نمونه، نقه‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۵: ۸۵) در یادداشت‌های روز هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۶، از اختلاف نظر میان میرهاشم و میرزا حسن مجتهد در اسلامی‌یاد کرده‌است. بر اساس گزارش مزبور، میرهاشم ضمن ایراد نطقی، خاطر نشان کرده بود که پس از «توقف» انجمن‌های خُرد، انجمن ایالتی باید «موافق قانون» رفتار کند تا حاکم دولت مرکزی به شهر برسد. در همان حین، میرزا حسن به میرهاشم خرده گرفته بود که نباید بار دیگر سخن از «قانون» گفته شود. وی در حاشیه یکی از اوراق یادداشت‌های خود به صورت گذرا اختلافات اعضای اسلامی‌یاد را چنین وصف کرده‌است: «میان شجاع‌نظام و سردار نصرت [رحیم‌خان چلبیانلو] رقابت و ضدیت افتاده و سخت به هم پیچیدگی دارند. آقا میرهاشم با سردار نصرت و شجاع‌نظام با جناب مجتهد و اسلامی‌یاد نیز بر ضد سردار نصرت پاره اقدامات دارند و بدگویی می‌کنند و می‌کوبند و به تهران نیز بد می‌نویسند، والله اعلم» (همان: ۹۶).

گویا اختلافات میرهاشم با سایر اعضای اسلامی‌یاد چنان بغرنج شده بود که وی از حضور در جلسات انجمن خودداری می‌کرد و فقط در تاریخ بیست‌وپنجم رجب «مابین اسلامی‌یاد و آقامیرهاشم که مدت‌ها

بوده شکرآب بود، باز صلح و تردد» شد (همان: ۱۰۵). پاخیتانوف نیز در تلگراف مورخ بیست و دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۶، ضمن انتقاد از عملکرد روحانیان مقیم اسلامیة، یادآور شده‌است که اگر مجتهدان مستقر در شتران به موقع در برابر خواست همگان کوتاه می‌آمدند، درگیری داخلی پیش نمی‌آمد (کتاب *نارنجی*، ۱۳۶۷: ۲۴۹). چنین نگاهی در تلگراف منوچهر میرزای مقتدرالدوله به محمدعلی‌شاه به شکل دیگری بازتاب یافته‌است. منوچهر میرزا که در آن زمان نایب‌الایاله آذربایجان بود، شجاع‌نظام مرندی و سایر رؤسای قبایل را بانی آشوب‌های موجود دانست و تأکید کرد که جماعت مزبور برای دستیابی به اهداف خویش، گروهی از عالمان بی‌خبر از مقتضیات سیاسی و مملکت‌داری را «آلت اجرای مقاصد فاسده و منافع شخصیه» قرار داده‌اند (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۳؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۳۹-۲۴۰).

ضعف سردمداران اسلامیة در رویارویی با مجاهدان، حتی پس از ورود عین‌الدوله به حوالی تبریز (نیمه دوم رجب ۱۳۲۶) و حرکت نظامیان به شهر، بهبود نیافت. اردوی ماکو، متشکل از سواران و گردان تحت امر عزت‌الله‌خان ماکویی، مهم‌ترین دسته نظامی بود که در آن زمان عازم تبریز بود، اما شکست‌های سه‌گانه نیروهای ماکویی در حوالی پل رود «آجی‌چایی» در کرانه‌های شمال‌غربی تبریز از مجاهدان (۱۴ شعبان و ۲۸ شعبان و ۱۳ رمضان) سبب از میان رفتن واپسین بارقه‌های امید اسلامیة‌نشینان شد (درباره جنگ‌های یادشده نگاه کنید به: کسروی، ۱۳۶۳: ۷۴۹-۷۸۲؛ ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۷۴ و ۱۹۳-۲۰۳ و ۲۱۳-۲۱۴). در آن زمان راجع به امیدواری‌های انجمن اسلامیة و شترانیان به امدادهای اردوی ماکو، قطعه شعری سروده شد که یکی از ابیات مشهور آن چنین است:

اردوی ماکو دُشوبدی لنگه
اهل دَوَه‌چی گلبیدی تَنگه^۱

(کسروی، ۱۳۶۳: ۷۷۸)

می‌توان چنین پنداشت که شکست‌های سنگین نیروهای دولتی از مجاهدان در رمضان سال ۱۳۲۶ و اختلافات درونی ایشان، سبب ناامیدی اسلامیة‌نشینان شد؛ بنابراین بسیاری از آنان مخفیانه در شب شانزدهم رمضان سال ۱۳۲۶ از تبریز خارج شدند (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۱۹). بنا به گزارش *روزنامه انجمن تبریز* (۱۳۷۶: ۱۴/۲، ۸۶۰) فردای آن روز (هفدهم رمضان)، مجاهدان محوطه اسلامیة را تصرف کردند و آنجا را به آتش کشیدند. همچنین لوحه انجمن مزبور را که به خط درشت، عبارت «مجلس

۱. معنی بیت چنین است: اردوی ماکو به لنگ افتاده و اهل شتران از آن به تنگ آمده‌است. قطعه مزبور بعدها به صورت‌های دیگری در خاطره جمعی اهالی تبریز باقی ماند. یکی از همین قطعات که امروزه نیز می‌توان نشانی از آن را نزد کهن‌سالان تبریز یافت، چنین است: «اهل دوه‌چی گلبیدی جنگه/ بَش بَش بامادور گوئوب تفنگه/ هر دم بیرینی آتیر هوایه/ لعنت بیله قوم بی‌حیایه» یعنی اهل شتران به جنگ آمده و پنج پنج گوجه فرنگی را در تفنگ قرار داده‌است. هر از گاهی یکی از آن‌ها را شلیک می‌کند؛ لعنت به این قوم بی‌شرم باد.

اسلامیه» بر آن نوشته شده بود، کردند و وارونه در انجمن ایالتی آویختند. ناگفته نماند که در آغاز، عبارت «انجمن اسلامی» بر لوحه نوشته شده، ولی بعد از به توپ بستن مجلس، واژه «انجمن» حذف و «مجلس» جایگزین آن شده بود. پس از این واقعه، محلات سرخاب و شتریان به صف مشروطه‌خواهان پیوستند. میرهاشم نیز که پس از انحلال اسلامی به همراه گروهی از پیروان شترانی خود عازم تهران شده بود (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۲۸)، پس از فتح تهران، به دست مشروطه‌خواهان اعدام شد (همان: ۲۴۲؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۷۶۳؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۷۲۸؛ طهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۶۱).

نتیجه

«انجمن اسلامی تبریز» تشکلی بود که در محرم سال ۱۳۲۶ به کوشش میرهاشم دوه‌چی در تقاطع کوی‌های شتریان و سرخاب تبریز تأسیس شد و به مخالفت با انجمن ایالتی تبریز پرداخت. سرگذشت این انجمن را می‌توان به دو دوره جداگانه تقسیم کرد. انجمن اسلامی در دوره نخست که از محرم سال ۱۳۲۶ آغاز شد و تا نیمه دوم جمادی‌الاول همان سال ادامه یافت، بیشتر صبغه محلی داشت و کارکرد آن نیز پیگیری مطالبات اهالی محلات شتریان و سرخاب و نمایانیدن نارضاقتی‌های ایشان از انجمن ایالتی و مجاهدان، به‌ویژه جماعت قفقازیان، بود؛ اما با بازگشت میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم امام‌جمعه به تبریز، نفوذ و اعتبار انجمن اسلامی گسترش یافت و هم‌زمان با به توپ بستن مجلس شورای ملی در تهران (۲۳ جمادی‌الاول)، به مهم‌ترین کانون پشتیبانی از محمدعلی‌شاه در تبریز مبدل شد. دوره دوم سرگذشت انجمن اسلامی که از این تاریخ آغاز شد و تا نیمه رمضان همان سال ادامه یافت، با شروع درگیری‌های داخلی تبریز و حضور نیروهای حامی محمدعلی‌شاه در اسلامی همراه است. در این برهه، انجمن مزبور از طریق کنسول‌خانه روسیه با دولت مرکزی در ارتباط بود و سواى پشتیبانان اولیه میرهاشم، بسیاری از علمای نامدار تبریز، شاهزادگان قاجاری، سران نیروهای قبایلی آذربایجان، بازرگانان و بازاریان شتریان و سرخاب و لوطیان محلات مزبور در آنجا حضور داشتند. همین ترکیب ناهمگون اعضا که سبب تضاد آرا و منافع اسلامی‌نشینان می‌شد، در کنار مقاومت سرسختانه مجاهدان، سبب ضعف و انحلال نهایی انجمن اسلامی تبریز در رمضان سال ۱۳۲۶ و گریز بسیاری از سردمداران آن به تهران و نواحی اطراف تبریز شد.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، چاپ ۸، تهران، اختران.
 امیرخیزی، اسماعیل (۲۵۳۶)، *قیام آذربایجان و ستارخان*، چاپ ۲، تهران، کتاب‌فروشی تهران.
 بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری*، جلد ۴، تهران، زوار.

برادران شکوهی، سیروس (۱۳۷۶)، «نگرشی انتقادی بر کارکرد مشروطه‌خواهان تبریز در یازده ماه محاصره از خلال روزنامه "آملامو"، ارگان انجمن اسلامی تبریز»، *زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*، دوره ۴۰، شماره ۱۶۵، صفحات ۷۷-۱۱۰.

_____ (۱۳۸۴)، «اعزام نمایندگان روحانی دوره اول تبریز به مجلس شورای ملی»، در مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بزرگداشت مشروطه، تبریز، ستوده، صفحات ۱۹۷-۲۲۹.

_____ (۱۳۷۷)، «آملامو، ارگان انجمن اسلامی»، *گنجینه اسناد*، دوره ۸، شماره ۱ و ۲، صفحات ۹-۱۴.

_____ (۱۳۷۳)، «سندی از انجمن اسلامی»، *گنجینه اسناد*، دوره ۴، شماره ۴، صفحات ۱۰۶-۱۰۹.

براون، ادوارد گرانویل (۱۳۳۷)، *مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه محمد عباسی، جلد ۲، تهران، کانون معرفت.

_____ (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه مهری قزوینی، به ویراستاری سیروس سعدوندیان، تهران، کویر.

تفرشی حسینی، سیداحمد (۱۳۵۱)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.

ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی*، به کوشش نصرت‌الله فتحی، تهران، انجمن آثار ملی.

_____ (۱۳۷۸)، *نامه‌های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرزانه روز.

روزنامه انجمن تبریز؛ جلد اول، سال اول: از شماره ۱ تا ۱۴۹ و سال دوم از شماره ۱ تا ۱۴ (۱۳۷۴)، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

روزنامه انجمن تبریز؛ جلد دوم، دوره اول: شماره ۱۵-۳۲، سال دوم، دوره دوم: شماره ۱-۳۲، سال سوم، شماره ۱-۴۶ (۱۳۷۶)، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

روزنامه مجلس؛ جلد اول، شماره ۱ تا ۲۲۲ (۱۳۷۵)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران)، سند شماره ۳۱۰/۱۴۱۱/۱۳۰۷ خورشیدی، درخواست عده‌ای از اهالی دو محله شتربان و سرخاب تبریز درخصوص تغییر نام دو محله مذکور به شاه‌آباد.

_____ سند شماره ۹۹۸/۱۲۴ (بی تا)، عکس‌هایی از افراد و وقایع انقلاب مشروطیت در تهران و تبریز.

_____ سند شماره ۹۹۸/۵۲۵۲ (۱۳۲۶ قمری)، *آلبوم عکس راجع به بلوای تبریز*.

سرداری نیا، صمد (۱۳۶۳)، *نقش مرکز غیبی تبریز در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، تلاش.

صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، جلد ۱، اصفهان، کمال.

- مصمصام‌السلطان، محمود تندی (۱۳۷۶)، جنگ‌نامه تبریز، به کوشش بهرام بیات سرمدی، تهران، صفی‌علیشاه.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳)، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، چاپ ۲، تهران، اقبال.
- طهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عبادی، احد (۱۳۹۲)، «ذوّجی، میرهاشم»، دانشنامه جهان اسلام، مجلد ۱۸ (دکن - ذوالقرنین)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، صفحات ۲۹۰-۲۹۲.
- قراجه‌داغی، محمدرضا (۱۲۹۷)، نقشه دارالسلطنه تبریز، نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۴۴۹/۷.
- کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، جلد ۱، تهران، نشر نو.
- کتاب نارنجی؛ گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۷)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، جلد ۱، تهران، نشر نو.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ ۱۶، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۴)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
- کلانتری باغمیشه‌ای، میرزا ابراهیم‌خان (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.
- مرکز اسناد تبریز، سند شماره ۹۵/۹۹۸/۱۵۸۸ (بی‌تا)، یک برگ (شماره ۵) از نشریه ترکی‌زبان آملاعمو، اهدایی سلطان حسین میرفخرایی.
- _____ سند شماره ۹۵/۲۹۶/۵۱۶ (۱۳۰۰ قمری)، آمار نفوس و خانوار محله شتریان تبریز (ابواب جمعی میرزا موسی کدخدایاشی)، ۲۸ برگ به صورت دفترچه.
- میرزای آشتیانی، محمدعلی پروین (۱۳۹۵)، منظومه دُر خوشاب، تهران، نسیم تحول.
- نادر میرزا (۱۳۷۲)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ستوده.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن‌علی (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۳، تهران، امیرکبیر.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵)، خاطرات و خطرات، تهران، زوار.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۸۶)، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.